

دانشگاه‌های ایرانی ادس و نصیبین*

محمدتقی دانش‌پژوه

در جنوب انطاکیه سورستان نزدیک نهر عاص Oronte در روستای دافنه Daphné در سده یکم مسیحی دانشگاهی دینی بنیاد نهاده‌اند که در پنج سده نخستین نامبردار بوده است. ملکیون استاد پیشین بلاغت و رهبر آموزشگاهی فلسفی نیز در ۲۷۰ در انطاکیه دانشگاهی با همکاری لوسیانوس بنیاد گذارده بود. لوسیانوس فلسفه ارسطو را در برابر اندیشه افلاطونی که اسکندرانی‌ها آن را دوست می‌داشته‌اند در آنجا می‌آموخت. بسیاری از نویسندگان سریانی در این دانشگاه به بار آمدند و در آنجا با اندیشه یونانی آشنا شده بودند.

پس از آن در شهر ادس دانشمند ادایی یا ادایوس Addai، Addaeus که فتوا یا دکترین او در نیمه دوم سده چهارم شناخته شده است، دانشگاهی بنیاد نهاده که در روزگار قدیس افرام نصیبینی سورستانی درگذشته ۳۷۳ نامبردار بوده و برای سریانیان خاوری و آسوری‌ها در برابر آموزشگاه‌های یهودی در شهرهای: سورا، نهاردا، بومپادستا، ماروزا، دانشگاه دینی به‌شمار می‌آمده است.^(۱)

*. نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، به‌کوشش ایرج افشار، دانشگاه تربیت معلم تهران (۱۳۵۷)، ص ۱۰-۳۰.

شهر ادس که آن را «شهر پارتها» یا «دختر پارتها» می‌گفته‌اند و نام دیگر آن رها است و گویا همان «ارک» سفر تکوین باشد، در استان اوسروینا در شمال باختری میان‌رودان یا عراق است. گویند که آن را سلوکوس نیکاتر در ۳۰۴ پیش از مسیح ساخته و پس از ۱۳۲ پیش از مسیح سیصد و پنجاه سال پایتخت خاندان ابگر یا ابجر بوده است. می‌نویسند که عیسی^(ع) در نامه خود به ابگر نوشته است: «شهر تو خجسته خواهد شد و کسی بر آن برتری نخواهد یافت».

گویند که آن را به نام پسر «هویا» نیای «ابگر» «اورهای» نامیده بودند. به گفته برخی این نام از «اسروئن» یا «اسروئس» که همان «خسرو» باشد گرفته شده و ریشه آن فارسی است، ولی این درست نیست، چه درست آن «ارهای» است نه «اسرهای» و «اسروئنه» هم واژه یونانی است. نام «اورهای» کوتاه شده «کالی‌رئه» یا «کالیرهوی» است که «چشمه نیکو» را می‌رساند و چون آنجا پرآب بوده است آرامی‌ها آن را چنین نامیدند. در زبان عربی «رها» گفته شده و امروز «اورفه» می‌نامند.

واژه «ادس» از «ادسا» گرفته شده که همان شهر نو باشد. سلوکی‌ها آن را چون مانند «ادسا» پایتخت مقدونیا دیده‌اند چنین نامیده‌اند.

درباره شهر نصیبین گفته‌اند که آن از واژه «نصب» گرفته شده که «کشت» را می‌رساند. چون در آنجا باغ و بوستان فراوان بوده آن را چنین نامیده‌اند. پنجاه سال پس از دانشگاه انطاکیه نزدیک ۳۱۰، دانشگاهی در نصیبین بنیاد گذارده شده که سنت‌افرم یا قدیس افرام ملفان (۳۷۳-۳۰۶) از نویسندگان برجسته زبان سریانی مایه سرافرازی آنجا است.^(۲)

در سال ۳۶۳ که ژوویانوس (۳۶۳-۳۶۴) شهر نصیبین را به پادشاه ایران داده بود، قدیس افرام و دانشمندان دیگر از آنجا گریخته به دانشگاه ادس پناه بردند و شاید همین سال تاریخ بنیاد دانشگاه ادس باشد. این دانشگاه برای آنان سازگار آمده و آنها در آنجا آزادانه می‌زیستند. ساختمان آن در کنار خیابانی بود در جنوب آبگیر ابراهیم و آن را دانشگاه ایرانی می‌نامیدند. شاید از این روی که قدیس افرام آن را در برابر دانشگاه پیشین این شهر که به دنبال کلیسای آنجا ساخته شده بود برای دانشجویان مسیحی ایرانی بنیاد نهاده است، یا اینکه او و همکاران نصیبینی او خود انجمنی یا آموزشگاهی جداگانه در برابر آن دانشگاه داشته و با ایرانی‌ها همدستی کرده و آنان را در آنجا برتری می‌نهادند. ایرانیان آن را برای کلیسای خود برگزیدند و آنجا برای دانشمندان مسیحی ایرانی خود خانگاهی شده و کارکنان کلیساهای ایرانی از هر نژادی که بوده‌اند از این دانشگاه بیرون می‌آمدند، مانند هیبا استاد میان‌رودانی و مارون الیتها از دیلانها که دیری نزدیک موصل بوده و او در شهر ادس روحانی و استاد بوده است، همچنین کومی و پروبوس مترجمان آثار ارسطو که هردو از سوریا هستند و ایرانی نیستند، پس از اینکه دانشگاه نصیبین ویران شد، ایرانی‌ها با مردم دیگر در آنجا به‌سر می‌برده‌اند. (۳)

شهر ادس را پس از چهارصد سال که در دست رومیان بود خسرو پرویز در سال ۶۰۸ بگرفت و در شمار شهرهای ایران درآورد، سپس هراکلیوس در ۶۲۵م آن را پس گرفت، آنگاه در ۶۳۷م عربها آنجا را گرفتند.

در فرهنگ آرامی که در میان‌رودان و سورستان به‌ویژه در ادس و نصیبین شکوفان شده بود، فلسفه و پزشکی و طبیعی راه یافته و فلسفه نزد آنان همه

مسائل علمی را در بر می‌گرفت و در پیشاپیش آن خداشناسی و کلام بوده است. در نگارشهای سریانی و آرامی از مسائل دینی و دنیوی هردو سخن می‌رفته، هم به نظم و هم به نثر، چنانکه ترجمه کتابهای مقدس مسیحی نیز در آن هست. اسلام که پدیدار شد، همین‌گونه مسائل به زبان عربی درآمده است.^(۴)

آیین نستوری

نستوریوس بطریق قسطنطنیه در ۴۲۸ که دیری در انطاکیه هم زیسته بود می‌گفته است که در مسیح دو اقنوم است و لاهوت او جز ناسوت اوست و ناسوت هیکل و جایگاه لاهوت است و مریم را نباید مادر خدا خواند، بلکه مادر عیسی^(ع) است. نستوریوس شاگرد شایسته دانشمندان آموزشگاههای کهن سریانی انطاکیه بوده و در این آیین از آنها پیروی کرده است. مسیحیان دیگر این سخن را نپذیرفتند و در انجمن سال ۴۳۱ و ۴۳۲ گفته او را بیهوده خواندند.^(۵)

بیشتر پیروان نستوریوس یا دیوفیزیت‌ها Dyophysites از دانشگاه ادس بوده‌اند. در برابر آنان پیروان آیینهای یعقوبی و قبطی و حبشی یا منوفیزیت‌ها Monophysites نیز در ایران و سورستان فراوان بوده‌اند. در آن دانشگاه هم از این آیین‌ها دفاع می‌شده است. در آنجا گروهی با رهبری نرسای از کریستولژی اسکندرانی پشتیبانی می‌کرده‌اند، مانند پاپای بیت‌لافات یا گندی‌شاپور و مارکسیناس از تاهال و برادرش ادائی و برحذبشابه کرد، راهب دیر «ان کنا» و بنیامین «بیت آرامای» از سلوکیه تیسفون راهب دیر آموزشگاه «قریته‌ها» در «اون ربن» که همه ایرانی بوده‌اند و شناخته‌ترین آنها همان کسیناس یا فیلوکسن است.

ایرانیان آن دانشگاه برخی در برابر منوفیزیسم که در میانه سده ششم در سورستان و میان‌رودان پیروز آمده بود، سر فرود می‌آورده، در دیوفیزیسم نستوری پایدار نمی‌ماندند.

پس از اینکه میان یزدگرد (۴۲۰-۳۹۹) و تئودوسیوس بزرگ (۳۷۹-۳۹۵) در خاور و پس از ۳۹۲ در باختر) آشتی افتاد، دانش‌دوستان ایرانی به همان شهر ادس می‌رفته درس دیوسکورس و شاگردانش را می‌شنیدند، او می‌گفته است که در عیسی یک اقنوم بیش نیست، ولی انجمن خلکدونیا او را بدکیش خوانده است. اینان بودند که آیین یک اقنومی را در ایران روایی داده‌اند.^(۶)

باری روش نستوری در سده پنجم روایی یافت و یکی از سه رهبر دانشگاه ادس به نام هیبا، که بزرگوار و دانشمند و استاد آنجا بوده و در ۴۵۷ در گذشته است، کتابهای دیودوروس و ارسطو را به سریانی درآورده و مترجم خوانده شده است.^(۷) او به آیین نستوری گرایید و در اثر نامه‌های او و شروحی که استادان دیگر بر سروده‌های دینی نوشته بودند پیروان آن در ایران بیشتر شدند. از میان آنها می‌توان مانند ماری بیت اردشیر (ری شهر) و مارون الیهای قاری و خواننده آموزشگاه ایرانی ادس را نام برد.

هیبا چند مخالف هم داشته است، مانند مارپایا از بیت لافاط یا گندی شاپور اهواز و مارکسنائیس از تاهال بیت گرمائی و برادرش ادائی و بارحذبشابه کرد و بنیامین بیت آرامی که یاد کرده‌ام.

آیین رفض نستوری، دانشگاه ادس^(۸) را آشفته ساخت و نزدیک بود که قلمرو مسیحی میان‌رودان آرام نماند، از این روی کوروش رهاوی اسقف ادس که وی را قبورا Cyore یا Cyrillon (نزدیک به نام قوبری) می‌نامیده‌اند و جانشین

قدیس افرام شده بود، از زنون امپراطور (۴۹۱-۴۷۴) درخواست که آنجا را ببندد و او هم در ۴۸۹ آنجا را بست؛ دانشگاه ایرانی آن شهر ویران شد و به جای آن کلیسای تئوتوکس Theotokos یا مادر خدا به نام مریم بتول (بانوی ما دوشیزه ماری) ساخته شده است.

استادان و شاگردان نستوری ایرانی و دبیران و نویسندگان هم‌کیش آنها پس از درگذشتن هیبا، به نصیبین و ایران پناهنده شدند و در شهر نصیبین در حمایت پادشاه ایران دانشگاهی ایرانی برپا شد.

کوروش باقیو را که یاد کرده‌ام خود رهاوی و از مردم ادس و شاگرد تومای رهاوی و مارابای جاثلیق یکم بوده است. مارابای هم که از پدر و مادری زردشتی زاده شده است آشنای به دانش مزدیسنا و ارزبد و نویسنده و دبیر «هم‌جرد» و محصل مالیات بوده و در زمان انوشیروان می‌زیسته و در ۵۴۰ جاثلیق شده است.

کوروش در آموزشگاه تیسفون که مارابا در آنجا درس می‌داده است با او یار شده و پس از مرگش جنازه او را به حیره برده و در آنجا به خاک سپرده و دیری با آموزشگاه بر روی خاکجایش ساخت و خود تا زنده بود در آنجا و در آموزشگاه تیسفون درس می‌گفته است.

کوروش سبک فلسفی شیوایی داشته و متنهای یونانی را ترجمه می‌کرده و در کلیسا سرودخوانی می‌آموخت. چون در آنجاها یونانی می‌خوانده‌اند، به ترجمه‌های او ارج می‌نهادند.^(۹)

پیش از این در سال ۴۳۱ هنگامی که ننوس Nonnus اسقف بوده در زمان تئودوسیوس امپراطور (۴۵۰-۴۰۸) شاگردان و استادان ایرانی را از ادس بیرون

کرده‌اند، در همین هنگام بود که رابولا اسقف ادس شده و به دستور او آثار تئودوروس مصیصی و دیودوروس را آنچه یافتند سوزاندند.^(۱۰)

کسانی که پس از مرگ هیبا در ۴۵۷ از شهر ادس گریخته و به ایران آمده و در آنجا به اسقفی رسیده‌اند، چنانکه در گفتگوی انجمن دینی آکاسیوس در ۴۸۴ و در نامه سمعان اسقف بیت ارشم نوشته در ۵۱۰ که از کهن‌ترین سندهای نستوری است آمده است، این دانشمندانند:

۱. آقاق یا آکاسیوس Acacius آرامی نستوری که او را فشرنده پشیز خوانده‌اند؛ و او دشمن منوفیزیت‌ها بوده و «گفتاری در ایمان» را برای قباد پادشاه ایران به فارسی برگردانده است.
۲. برصاوما، اسقف یا مطران نصیبین (۴۹۶-۴۱۵) که او را ناپاک و شنا کننده در آشیانه خوانده‌اند. او بیشتر کارگذار مارابای کرد بوده است، از ترس یورش به نستوریان در ۴۸۹ به نصیبین گریخته است، او از شناختگاه فیروز پادشاه ایران (۴۵۷-۴۸۴) بوده و اشراف منطقه مرزی فارس و روم با او بوده است.
۳. معنا یا معنه ایرانی ارجانی (ارزنی) که کتابهایی از سریانی به پهلوی درآورده بود. او اسقف بیت هردشر (ریواردشیر) در ارجان بوده است. او را آشامنده در گلخن خوانده‌اند.
۴. یوحنا که در کرخای بیت سلوخ یا سالیق اسقف شده و او را خوک کوچک خوانده‌اند.
۵. پولس پسر قاقایی یا کاکا یا کاکای اسقف کرخای لدان در بیت هوزایا یا خوزستان که او را لوبیایز نامیدند.

۶. پوسای پسر قورتنی یا قورطی اسقف شوستر خوزایا یا خوزستان.
۷. ابراهام ماری اسقف بیت مارابه یا قدای که او را تون تاب خوانده‌اند.
۸. نرسای (۵۰۲-۳۹۹) شارح کتابهای مقدس و نگارنده مقالات دینی دانشمند نصیبین و جانشین کوروش یا قیورا که در ۴۳۷ جانشین کوروش و رهبر دانشگاه نصیبین شده بود. او را مبروص یا مجذوم خوانده‌اند.
۹. میخا، که اسقف اشوم شده و او را Dagon خوانده‌اند.
۱۰. عیشوما اسقف اربیل.
۱۱. ازالایس که در دیر کفرماری بوده است.
۱۲. ابسوتا که دشمنان نامی بدو داده‌اند که نمی‌توان یاد کرد. درباره گریختن ایرانی‌ها از دانشگاه ادس، چهار سند کهن در دست هست:
۱. گفتگوی انجمن دینی یا سینود آکاسیوس یا آقاق در سال ۴۸۴.
۲. نامه شمعون یا سمعان بیت ارشم دانشمند سوفسطایی ایرانی، اسقف کلیسای بیت ارشم در ایران از ۵۱۰ تا ۵۳۵، نوشته ۵۱۰ که ریشه نستوری‌های رافضی را یهود می‌داند، درست همان تهمتی که برخی از دوستاران سنت به شیعیان امامی و فاطمی زده‌اند.
۳. آنچه که مشیحازخا (۵۵۹-۵۵۰) در این باره نوشته است.
۴. رساله سبب تأسیس مدارس De la cause de la foundation des écoles از برحذبشبا Barhadhbechaba عربیای کرد ایرانی، اسقف یا مطران حلوان در ایران (۶۳۰-۵۵۰) که او را کاهن خدادوست و

رهبر استادان در شهر خجسته نصیبین خوانده‌اند و تاریخ پدران

کلیسا هم دارد.

او داستان آمدن نرسای با آموزشگاه خود از ادس به نصیبین را آورده و در پایان آن گفته است که «اورها تاریک می‌شود و نصیبین روشن می‌گردد».

ادی شیر این رساله را با ترجمه فرانسوی در پاترولوژی ارییتال سال ۱۹۰۷ (۴: ۳۱۹-۳۱۰) چاپ کرده است.^(۱۳)

دو دانشگاه ادس و نصیبین

در آن روزگاران در شهرهای بوزنطیا و اسکندریه و انطاکیه و ادس دانشگاه بوده است. در ۴۸۹ نظامی به دانشگاه نصیبین داده‌اند و آنجا پناهگاه سوریستانی‌ها و ایرانی‌ها گشت، این دانشگاه گونه‌ای Conviet هم بوده که سروری داشته است به نام ربان یا استادما^(۱۴)، درست مانند «ایشان» که پیشها در خراسان و آسیای مرکزی به دانشمندان می‌گفته‌اند. این نام به همه دانشمندان و مترجمان که آن سرور از میان آنان برگزیده می‌شده است، هم داده می‌شد.

در آنجا گونه‌ای هم‌زیستی Coenobum بوده و همگان در آنجا پارسایانه می‌زیسته‌اند.

آیین (Statut) دانشگاه نصیبین که اکنون در دست هست دو رشته است:

۱. آنچه که برصاوما (۴۹۶-۴۱۵) نخستین بار نوشته و کارکنان دانشگاه آن را پذیرفته بودند، ولی پس از مرگ او روی بدنهادی دستگاه کتابخانه نسخه آن گم شده و نتوانستند بیابند. در روزگار نرسای (۵۰۲-۳۹۹) خواسته‌اند آن را دوباره به کار بندند، نسخه را یافتند و با

دگرگونی‌هایی آن را دوباره نوشتند و در سال نهم پادشاهی کواد (۴۹۸-۴۸۵) در سال ۸۰۸ تاریخ یونانی در ماه تشری یکم ۲۱ اکتبر ۴۹۶ الیشاع مطران نصیبینی به درستی آن گواهی نوشته است. همین رشته در روزگار خسرو انوشیروان (۵۷۸-۵۳۱) گویا در پایان پادشاهی او هنگامی که نرسای شماس قاری و بر خواننده آنجا بوده است و با کمک حنانا یا یونان Yonnan دبیر دانشگاه باز از نو به کار برده شده است، همین است که قانون برصاوما، باید خواند ولی با آن هم کار دانشگاه پیشرفت نکرده است.

۲. آنچه که با رهبری حنانای ادیبانی پنجمین سرور دانشگاه، مطران شمعون اسقف نصیبینی، دوازده سال پس از این که هرمزد پادشاه شده (۵۷۸-۵۹۰) و نیک‌خواه و نیکوکار بوده، در سال دوازدهم فرمانروایی او، در ۵۹۰ املاء کرده و آن را کامل ساخته است.

نسخه‌های این دو رشته را احادابوهی Ahadabuhi جانشین شمعون گرگوار با کمک برادران دینی در ۶۰۲ یافته و یک‌جا گذارده و در پیشاپیش آن هم دیباچه‌ای تاریخی نوشته است.

این یکی را گویدی Guidi در ۱۸۹۰ در مجله انجمن آسیایی ایتالیایی (۴): ۱۹۵-۱۶۵ چاپ کرده است و سه بار هم آن ترجمه شده است:

۱. به عربی در «فقه النصرانیة الجامع للقوانین البیعیة و المجامع الشرقیة و الغربیة»^(۱۵) ابوالفرج عبدالله ابن الطیب بغدادی (درگذشته ۱۰۴۳) که دو نسخه از آن در دست هست (۱۵۳) واتیکان - ۵۷ کتابخانه مدیسی فلورانس (Florence B. Medices Laurenziana).

۲. به فرانسه در پاترولوژی ارییتال سال ۱۹۰۷ (۴: ۳۱۰-۳۱۹).

۳. به آلمانی از Nestle به نام Die Statuten Vom Nisibi 490 and 590

در Zeitschrift fur Kirchen ausdes jahren geschichte T. XVII 1897.

ادی شیر در «مدرسه نصیبین الشهیره» چاپ ۱۹۰۵ بیروت نیز باید از

آن بهره برده باشد. (۱۶)

دستگاه دانشگاه نصیبین

این دانشگاه که مانند دانشگاه ادس آموزشگاهی دینی و الهی بوده است، یعقوبی‌های فیلسوف مشائی هم در آنجا راه داشته‌اند. جایگاه آن دیری بود و خود انجمنی مستقل به‌شمار می‌آمده و محکمه و دادگاهی داشته و دارای حقوق و امتیازات بوده است.

به رهبر آنجا «ربان» می‌گفته‌اند که لقب دانشمندانی که این رهبر از میان آنان برگزیده می‌شده است هم بود.

پس از او مترجم یا مفسر (مفاسقانا) بوده است با چندین دستیار که هریک در یکی از کارهای الهی یا دنیوی سر رشته داشتند و یکی هم سرور آنها بوده است. کار ترجمه و تفسیر پس از نرسای به الیشاع برقوز بابایی واگذار شده بود. این مفسر کتابهای مقدس را از روی آثار تئودوروس مصیصی (موپسوئست) رهبر دانشگاه انطاکیه همان‌جا که نستوریوس هم بوده، گزارش می‌کرد و معانی لفظی و تاریخی و باطنی و رموز آنها را آشکار می‌داشت. در آغاز هیبا و کومی و پروبوس کتابهای مصیصی را از یونانی به سریانی درآورده بودند. رسیدگی به کارهای بزرگ دانشگاه به این مفسر واگذار می‌شده است.

پایین‌تر از او قاری یا «مهاگیانا» یا «بدوقا» (میانجی Mediateur) بوده است که هنر درست خواندن کتابهای آسمانی و بلند و آهسته خواندن آنها را می‌آموخت و آهنگها و لحن‌های سرودها را به او می‌داد تا با معانی برابر آیند. آموزش نحو و دستور زبان هم با او بود. او به کار کلاسهای پایین‌تر می‌رسید و مانند آموزگار ابتدایی بوده است، معانی الفاظ کتابها را که با الفاظ متداول جدایی داشته، او بیان می‌کرده است.

ربان یوسف خوزایای قدیس اهوازی مقری دانشگاه نصیبین یا آموزشگاه نرسای بوده است و قرائت رهاوی را به خاوری بدل کرده «بوحامات تسع» از اوست، هم «مقالة الاسماء المتشابهة» و «مقالة في النحو» که ترجمه «تکنی» دیونوسیوی تراقی است. کهن‌ترین رساله نحو سریانی است و آن را به شاگردان یاد می‌دادند، درست مانند الکتاب سیبویه شیرازی که کهن‌ترین نحو عربی است.

پس از این کتخدای یا خانه خدای یا رب بیتا (Majordom) یا خنودارک گویا خانه‌دار (Xenodarque) که مهماندار و بیماردار هم می‌توان نامید، همان (Econome) کنونی و او به دانشگاه سر و سامان می‌داد و به کارهای مالی می‌رسید و کتابدار هم بوده است. او را برادران همکیش انجمن می‌کردند و بی‌آنکه آشفته‌گی دست دهد یا نیرنگی به کار برده شود برمی‌گزیدند. او می‌بایستی مردی پاک باشد و رأی انجمن را پیروی کند.

دبیر و نویسنده دانشگاه که کارش پژوهش و اندیشه بوده است زیردست استادان مانند استادیار بوده و به آنان کمک می‌کرده است.

خوش‌نویس و آموزنده خط «سافرا» خوانده می‌شده است. آنجا آموزگار آیین و آداب دینی و آموزنده موسیقی و رقص مذهبی هم داشته است.^(۱۷)

برنامه دانشگاه ادس و نصیبین

برای برنامه دانشگاه ادس سندی ویژه در دست ما نیست، ولی از برنامه دانشگاه نصیبین که دنباله آن یکی است، نگارش برحذشباه عربیه، و نوشته‌های پراکنده دیگر می‌توانیم به شالوده برنامه هردو دانشگاه برسیم. دانشگاه نصیبین از آغاز نام‌بردار شده و آوازه آن تا به افریقا و ایتالیا هم رسیده بود. سورستانی‌های خاوری آن را «شهر خرد و مادر دانشها» می‌خوانده‌اند و استادان دانشمند داشته است که نگارشهای آنان را می‌شناسیم و هنوز هم برخی از آنها در دسترس هست.

برنامه‌ای که در دست داریم هم سازمان درونی آن را گویا است و هم نشان می‌دهد که ایرانیان و سورستانی‌ها با چه شرطی می‌توانستند بدانجا راه یابند و هم از خود شهر به ما آگاهی‌هایی می‌دهد و ما از روی آن به فرهنگ و دانش پارسایانه نستوری‌های سده‌های ۵ تا ۷ آگاه می‌شویم.

در آن چنین آمده است: کوروش یا قویره اسقف ارتودوکس شهر ادس در ۴۷۱ تا ۴۹۸ که نستوریان او را «سگ هار» می‌خوانده‌اند و گاهی «دانشمند دروغین» می‌نامیده‌اند می‌خواسته است که کار پیشرو خود ننوس را که می‌کشید تا از پیشرفت آیین نستوری جلوگیری کند دنبال نماید. او دیده بود که این آیین در شهر ادس جایی برای خود باز کرده است، به‌ویژه در سالهای آغاز اسقفی هیبای نستوری (۴۳۷-۴۳۵) که آن را ننوس خوش نداشته است. با اینکه در انجمن افسوس در ۴۳۱ نستوریوس را بددین خوانده بودند، استادان و شاگردان

دانشگاه ایرانی ادس نمی‌گذارند که کوشش ننوس به جایی برسد. این بود که کوروش از امپراطور زنون (۴۹۱-۴۷۴) در ۴۸۹ درخواست که دانشگاه ایرانی شهر ادس را ببندد. او هم چنین کرد و استادان و شاگردان نستوری رافضی از آنجا رانده شده و به شهرهای ایران پراکندند و به کارهای کانونهای مسیحی آنجا گمارده شدند. گروهی از آنان همراه نرسای رهبر دانشگاه به شهر نصیبین که ژویانوس (۳۶۴-۳۶۳) در ۳۶۳ به شاپور شاه (۳۷۹-۳۰۹) سپرده بود و دیگر هرگز به روم برنگشت، رفته‌اند.

برصاومای نستوری (۴۱۵-۴۹۶) از شاگردان پیشین دانشگاه ادس گروهی از آن گریختگان را در دانشگاه نصیبین پناه داد. همو است که با کمک نرسای آیین‌نامه آنجا را گذارده است. چنانکه ابن‌العبری می‌نویسد پیشها یعقوب اسقف همین شهر در آنجا دانشگاهی بنیاد نهاده بود که قدیس افرام رهبر آنجا بوده است، ولی همین که آنجا به دست ایران رسیده است ویران شده است.

این آیین چنانکه یاد شده دو رشته است: نخستین آن را دیباچه‌ای است دراز و اخلاقی با استدلالهای دینی، سپس ۲۲ بند و در پایان بند بازپسین آمده است: «شهریار خسرو درگذرنده آرامش دوست که با داگری و نیکوکاری فرمان می‌راند»، در همین دیباچه است که از گم شدن نسخه اصلی برصاومای در اثر بداندیشی کارکنان کتابخانه دانشگاه یاد شده است.

دومین رشته آن ۲۱ بند دارد با دنباله‌ای که در آن از سال سیزدهم شاهنشاهی خسرو دوم یاد می‌گردد. این آیین‌نامه را که استادان آنجا پذیرفته بودند در انجمن سالانه آنجا می‌خوانده‌اند تا همگان از آن آگاه گردند، چنانکه یاد شده است این آیین‌نامه در دو سال ۴۹۶ و ۵۹۰ دو بار به نگارش درآمده است،

جنبه حقوقی دارد و سندی است بسیار ارزنده با یادداشت تاریخی که دارد نماینده زندگی فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی آن روزگار است و تاریخ صد سال نخستین این دانشگاه را گویا است.^(۱۸)

برنامه درسی دانشگاه ایرانی

به گواهی بندی از «نموکانون» Nomocanon عبد یشوع، مدت تحصیل در این دانشگاه سه سال و رایگان هم بوده است. از آغاز ماه آب (اوت) تا پایان ماه تشری (اکتبر) شاگرد بیکاری داشته و می‌توانست به بازرگانی بپردازد. در هر سالی دو بخش تابستانی و زمستانی داشت، جدا از هم با همان تعطیل میانه سال که شاگرد می‌توانست دنبال کاری برود و پولی پیدا کند تا نیازهای تن خویش با آن برآورد. تعطیل دیگری هم بود پیش از آغاز تحصیل سالانه و این دو تعطیل برای دو گونه کار بود: یکی کشت‌وکار، دومی باغبانی. پیش از دور تحصیلی تابستانی به کار درو می‌پرداختند و سپس به انجمن حواریان می‌رفته‌اند.

پیش از دور زمستانی هنگام چیدن انجیر و زیتون بوده است و انجمن زمستانی. پس این شاگردان هرگز زمین بومی و کشتزار و باغ خود را رها نمی‌کردند و زندگی آنها با این کارها بود، چه کشاورزی بنیاد و ریشه زندگی ایرانیان بوده است.

چون این دانشگاه مرکزی الهی و دینی بوده است می‌بایستی که شاگردان خواندن درست کتابهای مقدس و تفسیر آنها و خواندن اوراد و سرودهای دینی و تفسیر آنها و آیین و رسوم مذهبی فرا بگیرند. به دانشهای دنیوی اگر می‌پرداختند برای این بود که بتوانند دانشهای دینی را بهتر دریابند.

دانشهای دینی را برای شاگردان ترجمه می‌کردند و می‌نوشتند و به هر اندازه که می‌سزید تحلیل و تفسیر می‌کردند و پایه کار استادان گویا شرحهای قدیس افرام و هیبا بوده است.

کتاب کوچک آیین دین خدایی یا ضوابط الشریعة الالهية: Instituta Regularia Duvina Legibus از پولس نصیبینی ایرانی (۵۵۵) که یونیلیوس افریقی آن را به نام Quaestor Sacri Palatii در سال ۵۵۱ در قسطنطنیه به لاتین درآورده، نمونه خوبی است برای ما در نشان دادن روش تفسیر کتابهای مقدس و دینی نزد آنان.

پولس در آن روش بنیادهای هشتگانه (روش ثمانیه) منطقی و پنج آوای یا اصوات خمسه (کلیات پنجگانه) فروریوس به کار برده است، او در آن، کتابهای دینی را یک یک از روی غرض و روش به کار بردن و درستی استناد آنها به آورندگان آنها و نظمی که در آنها هست و عنوانها و علت و اقسام و فصول و جهت آنها به روش ارسطو بررسی کرده و اصطلاحاتی آورده که در مدخل فروریوس هست. این رساله در پاترولوژی لاتینی (۴۸: ۴۵-۱۱) چاپ شده است.

کتابهای مقدس از روی ارزش و اهمیت آورندگان آنها به دو رشته بزرگ و میانین بخش می‌گردند. فروتر کتابهایی بود که آورندگان آنها شناخته نیست. برنامه سال یکم دانشگاه این بود که بخش نخستین کتاب سرودها و وردها و رساله‌های پولس مقدس و پنج سفر تورات را فرا بگیرند.

در سال دوم باید دومین بخش کتاب سرودها و زبور و کتاب پیغامبران را یاد بگیرند و بنویسند و بدانند که چگونه می‌توان سرود خواند و نماز گذارد و قربانی کرد.

در سال سوم به فرا گرفتن عهد جدید یا انجیل‌ها می‌پرداختند و پاسخهای کارگاه de l'office Repons. در این دانشگاه که در ادس یا نصیبین بوده است فلسفه مشائی نیز می‌آموختند، آن هم تنها کتابهای ارسطو را ترجمه و شرح می‌کردند. در همین جا بود که کمینه سه بار ایساغوجی فرفوریوس را از میانه سده ۵ تا میانه سده ۷ به سریانی درآوردند، چنانکه از فهرست عبدیشوع برمی‌آید هیبا و پروبوس و کومی آثار شارحان ارسطو را از یونانی ترجمه کردند، ولی ترجمه‌های هیبا و کومی در دست نیست جز یک ترجمه ایساغوجی که هنوز هم هست و گویا از هیبا باشد. از اینجا است که دانشگاه ادس و نصیبین را مادر فلسفه اسلامی و دانشمندان آنجا را استاد دانشمندان اسلامی و اینها را استاد دانشمندان باختری دانسته‌اند.

این را هم می‌توان گفت که در آنجا خطابه و منطق، آن ارزشی را که در دانشگاه‌های یونانی بدان داده می‌شد نداشته است، بلکه در دنبال علوم دینی بوده است. این بود که هفت فیلسوف نوافلاطونی گریخته از امپراطوری روم پس از بسته شدن فرهنگستان آتن به فرمان یوستینیانوس در ۵۲۹ و پناه آوردن به پایتخت ایران چندان از دانشمندان درست‌دین دانشگاه ایرانی روی خوشی ندیدند.

باری روش کار و برنامه دو دانشگاه ادس و نصیبین یکی بود، چه نرسای نخستین رهبر دانشگاه نصیبین و برصاومای دومین بنیادگذار آنجا از شاگردان

دانشگاه ادس بوده‌اند. اگرچه از خود آن دو برنامه‌ای در دست ما نیست، ولی آنچه از الیشاع برقوزبایی درگذشته ۵۰۹ به ما رسیده است، نمایانده درست روش کار آن دو می‌باشد، چه او پس از نرسای در ۵۰۲ مفسر آنجا بوده است، چنانکه برحذبشابه، در سبب تأسیس مدارس (ادب لغت آرامی ۱۳۸) به همین گواهی داده است. با این همه ما فهرستی از کتابهای درسی نستوری‌ها را نداریم، ولی از یعقوبی‌ها فهرستی به دست ما رسیده است.

در این دانشگاه‌ها گذشته از علوم دینی به تاریخ جهان و تاریخ طبیعی و جغرافیا و بلاغت نیز می‌نگریستند تا متکلمانی آشنا به دانشهای گوناگون به بار آورند و دین را با دانش بیارایند و چنانکه بارحذبشابه و حنا گفته‌اند، دانشگاه باید مانند خوانی رنگارنگ به هرگونه خوردنی و نوشیدنی آراسته باشد.^(۱۹)

رفتار شاگردان دانشگاه

هر شاگردی که تازه به دانشگاه می‌خواست برود بایستی کدخدا و برادران، او را شایسته بدانند. سپس می‌بایست از آیین‌نامه و قانون دانشگاه آگاهی یابد و آن را هر ساله برای همگان آشکارا بخوانند.

آنان بایستی پاکدل باشند و به زندگی پارسینه خو کنند و با هم زیست نمایند. هماره می‌بایستی در آشیانه خود بمانند، نه اینکه به شهر بروند و در آنجا به‌سر ببرند. این‌گونه همزیستی را کوئی‌نوبیون Koinobion یا کوئی‌نوبیوم (Coenobium Vie Commun Cenobite) می‌گفته‌اند. آنها بایستی سوگند خورند که زن نگیرند و در زندگی دانشجویانه سه کار را انجام دهند:

۱. پیروی از قانون و برنامه دانشگاه.

۲. ماندن در دانشگاه و بیرون نشدن از آنجا.

۳. کار کردن و هرگز گدایی نکردن و گرنه از دانشگاه رانده می‌شدند.

اگر شاگردی نمی‌توانست کار کند، دانشگاه به او کمک می‌کرده است، شاگرد نیازمند هم می‌توانست برای دو یا سه شاگرد دیگر تدریس کند.

کار دانشگاه نصیبین بسیار دشوار بود و قانون و برنامه با سخت‌گیری و به دقت اجراء و به طرز پوشاک و آرایش مو هم رسیدگی می‌شده است. سر باز زدن از دستور و قانون دانشگاه کیفر سختی داشته و به تاوان و جریمه و رانده شدن از دانشگاه هم می‌رسیده است و چاره‌ای جز پذیرفتن آن نبود. چون رهبر دانشگاه خود استقلال داشته و به کسی دگر نمی‌شد گفت، کسی در کار او دخالت نمی‌کرده است.

شاگرد نمی‌توانست بی‌اجازه کدخدای Majordom از دانشگاه بیرون رود و یا خود را به مرز کشور روم رساند و یا به سرزمین روم برود یا بازرگانی کند یا به زیارت مکانی متبرک برود و یا به درس دانشمندان نامور، خود را برساند. شامگاه پس از خواندن سرود زبور می‌بایست شاگردان به آشپخانه خود بروند. و بامداد پگاه در بانگ خروس هریک می‌بایستی به اطاق درس بیایند و در جای خود بنشینند و تا شام در آنجا بمانند. در آن اطاق دو ردیف جداگانه جای بود، جلویی برای شاگردانی که نمی‌خواستند پس از این به کار روحانی بپردازند، پشت سر آنها ردیفی برای روحانیان آینده بوده است.

شاگرد نبایستی هرگز از درس و گفتگو بگریزد و به بهانه‌ای درست و پذیرفتنی از آن سر باز زند و گرنه سرور آشپخانه آنان را سرزنش می‌کرده و اگر هم باز به سخن او گوش نمی‌داده دچار سرزنش کدخدا می‌شده است.

اگر شاگرد کتابی از دانشگاه می‌گرفت تا از روی آن بنویسد و آن را به کدخدا پس نمی‌داد کیفر می‌دید.

بیرون شدن از دانشگاه تنها در هنگامی که کار آن به پایان می‌رسید روا می‌بود، گفته‌ایم که تعطیل زمستانی آن از ماه آب بود تا پایان تشرین و شاگرد در آن هنگام دنبال کار می‌رفت. در خلال تحصیل شاگرد نمی‌توانست از آنجا بیرون رود، مگر اینکه رهبر دانشگاه بدو اجازه دهد.

شاگرد نمی‌توانست در دیه‌های نزدیک شهر مجلس درسی تشکیل دهد. او نبایست در دکانها و مهمانخانه‌ها و باغها و موستانها و تاکستانها چیزی بخورد یا بیاشامد و نمی‌توانست دیرها و صومعه‌های دخترانه و زنانه را دیدار کند و در بیرون دیوار دانشگاه در جایی بماند، مگر اینکه در ساختمان دانشگاه جایی برای او نباشد. در آن ساختمان خانه‌های کوچک دانشجویی بوده که در هریک هشت تا ده شاگرد آن هم زیر نظر رهبر آشیانه زندگی می‌کردند. آنهایی که در یک آشیانه می‌زیستند در یک خوردنگاه یا سفره‌خانه غذا می‌خوردند. آنچه شاگرد بدان نیاز داشت اگرچه بیمار هم می‌شد، در خود دانشگاه آماده و پیش‌بینی شده بود.

آموختن و نماز گزاردن بیشتر وقت شاگرد را می‌گرفت. رهبر آشیانه اگر می‌دید که شاگردی در کار خود سستی نشان می‌دهد او را بدان برمی‌انگیخت. شاگرد نمی‌توانست در هنگام تحصیل به کار دستی بپردازد، جز رهبانان و روحانیان که برای آنها روا می‌بوده است.

در دو هنگام تخم‌افشانی و درو، شاگردان آزاد بودند و به خانه خویش می‌رفته‌اند و در کشتزارها کار می‌کرده‌اند، ولی بایستی کارهای دنیوی را کم‌ارج‌تر

از کارهای دینی و نیایش و ستایش بدانند، چه اسقف نیکوکار می‌گفته است که ما آن اندازه می‌توانیم بخوریم که زنده بمانیم، نه اینکه زندگی کنیم تا بخوریم. شاگردان بی‌نیاز می‌توانستند به شاگرد تهی‌دست پولی وام دهند ولی تا آن اندازه از آنها سود بگیرند که قانون دانشگاه روا می‌داشته است.

شاگرد پس از سه سال که از دانشگاه بیرون می‌شد، دستور داشت که در شهر خود و یا در دیری که داشت آموزشگاهی باز کند و به دیگران بیاموزد. کوتاه سخن آنکه دانشگاه سورستان در آن روزگاران گذشته خود انجمنی بود با سر و سامان و برای خود در هر شهری که بود حقوقی روشن داشته و می‌توانست مال و خواسته نیز فراهم آورد و مانند دانشگاه‌های سده‌های میانین اروپا از برتری و امتیازی نیز بهره‌مند بوده است و می‌توانست میان کارکنان و وابستگان خود داوری کند.^(۲۰)

فلسفه در دانشگاه‌های ایرانی و سوریایی

در این دانشگاه‌ها گذشته از فلسفه نظری به پاره‌ای از دانشهای دیگر نیز می‌نگریستند. مانند: کشاورزنامه و روزنامه یا گئوپونیکا که از پهلوی به سریانی درآمده است، همچنین کلیله و دمنه و سندبادنامه و داستان اسکندر و داستان یاجوج و ماجوج و امثال لقمان که به سریانی درآورده‌اند. داستان سندباد و فیلسوفان همراه او را موسی ابن عیسی کسروی پارسی از پهلوی به عربی درآورده بود و در ترجمه‌های سریانی هم هست و از این زبان به یونانی ترجمه شده است. ترجمه سریانی آن از روی دو تحریر عربی است در نیمه دوم سده ۸ و تحریر بزرگتر آن به نام اسلم است و از اصبع بن عبدالعزیز سجستانی. کلیله و دمنه را در سده ۶ از پهلوی ترجمه کردند.

در فقه و قانون مجموعهٔ یشوع بخت داشته‌اند که تنها نسخهٔ آن در اسناد کلیسایی نستوری بوده و چند بار این اسناد جابه‌جا شده و از سلوکیه یا تیسفون در کتابخانهٔ کلیسای بزرگ نستوری و بیت کوکا، به موصل و از آنجا به دیر ربان هرمزد رفته بود و در آنجا این مجموعه پیدا شده است. در آغاز آن آمده است: با یاری خداوند من بازنویسی این مجموعه را آغاز می‌کنم آن را ماریشوع بخت مطران ایران به درخواست اسقفهای قلمرو روحانی خود به پهلوی نگاشته و از این زبان به سریانی درآمده است، آن هم به فرمان و انگیزهٔ تیموتئوس بطریق جاثلیق ایران (۸۲۰-۷۷۹)، چون یشوع بخت به دست حنان یشوع دوم بطریق جاثلیق نسطوری (۷۷۵ تا ۷۷۹) مطران شده بود، پس او در روزگار عباسیان می‌زیسته است و او در این زمان آن را به پهلوی نگاشته است. پس از مرگ او گمنامی، آن را برای تیموتئوس به سریانی درآورده است و در این روزگار نستوریان ایرانی هنوز در ترویج دانش می‌کوشیده‌اند.

در این فقه از بسیاری از مسائل دشوار و پیچیده مانند تملک و انتقال ملکیت و ارث بحث شده است. همچنین از مزد کارگر و چاه و کاریز و پل و مانند اینها که در نسخهٔ سریانی کنونی این دسته نیست، چه فصلهای ۷ و ۱۳ آن افتاده و تنها عنوان‌های آن مانده است، اگرچه در سدهٔ ۱۱ مسیحی نسخهٔ کاملی از آن بوده است. تاریخ این مجموعه پیشینهٔ درازی دارد، چه مجموعه‌هایی در سدهٔ ۵ و ۶ بوده و فتاویٰ کلیسایی انجمن‌های نستوری و سنن قضایی و قوانین مکتوب آنها کم نبوده است و دامنهٔ آن هم در زبان سریانی تا به چین نیز می‌رسیده است.

شاید بتوان گفت که تازیان چون در آغاز یورش و کشورگشایی خود قانون گسترده و دقیقی نداشته‌اند و زندگی اجتماعی آنها بسیار ساده بوده است، از این مجموعه‌های قانونی که در زبانهای پهلوی و سریانی و عبری و رومی بوده، بهره‌ها برده‌اند و قوانین اجتماعی آنان متأثر از آنها است.

مجموعه یسوع بخت مانند ماتیکان هزار داتستان از فرخ مرت و ابران یا قانون مدنی پارسیان (از سده ۳ تا ۶) از روزگار ساسانیان است و در آن برخی از اصطلاحات پهلوی مانند (پسند، بهداد هستینیه) دیده می‌شود و می‌توان بسیاری از دشواریهای این یکی را با آن برداشت و این را بدان تفسیر نمود.^(۲۱) ماتیکان پهلوی از فقه رومی هم (گویا با میانجی زبان سریانی در سده ۵) متأثر شده است. در ماتیکان از داتستان نامک (کتاب قانون) و در مجموعه یسوع بخت از مجموعه قوانین ساسانی یاد شده است، پس مدرک هردو یکی می‌باشد. در مجموعه یسوع بخت رد یهود و مجوس هم هست.

عبدیس باربریز (۱۰۲۸) و ایلای یکم بطریق (۱۰۴۹-۱۰۲۸) و دبیر او ابوالفرج ابن الطیب در گذشته ۱۰۴۲ از مجموعه یسوع بخت بهره بردند، همچنین عبدیس باربریز در سده ۱۴ و دیگران. پس مجموعه کلیسای سریانی الیاس یکم ریشه آن از تیموتئوس (۷۸۰-۸۲۳) است. از المجالس السبعة التي جرت بین ایلایا مطران نصیبین و الوزير ابوالقسم حسین یحیی المغربي فی ۱۰۱۸ هم یاد کرده‌اند که باید همین الیاس باشد.^(۲۲)

گذشته از اینها آثار فیثاغورس و افلاطون و سکتوس و مارکیستوس اسقف رم نیز به سریانی درآمده بود، ولی در فلسفه در این دانشگاه‌ها بیشتر به روش مشائی گرایش داشتند و به آثار ارسطو ارج می‌نهادند.

مترجمان و شارحان سریانی آثار منطقی و فلسفی ارسطو را می‌توان استادان دانشمندان اسلامی دانست، اگرچه اینها از آن استادان برتر آمدند و در برابر دانشمندان اروپا در سده‌های میانی هرچه بیشتر خود را نشان داده‌اند. در دانشگاه شهر ادس بود که دانشمندان سریانی زبان آموزش فلسفه مشائی را آغاز کردند، کار علمی آنان را می‌توان بدین گونه برشمرد:

از میانه سده ۵ تا میانه سده ۷ دست کم سه بار آنها ایساغوجی فرفورئوس را به سریانی درآوردند. در کهن‌ترین شرح سریانی آن به شرح یونانی آمونیوس نگریسته نشده، بلکه پایه کار آنان شروح دیگر یونانی بوده است. این شروح در آغاز شکوفایی بررسی‌های فلسفه یونانی در زبان سریانی به نگارش درآمده و این گونه بررسی با بسته شدن دانشگاه ادس پایان یافت و سپس دور ترجمه لفظی آغاز شده است.

سرگیوس راس عینی و راهبان قنسرین روش ارسطاطالیسی نوپلاتونی داشته به کار فیلوپونس می‌نگریستند.

در دور سوم که از نیمه سده ۷ است، بررسی‌های سریانیان درباره اندیشه یونانی به پستی گراییده و عصر اسلامی پدیدار شده است. در سده ۹ و ۱۰ در دانشگاه‌های اسلامی ترجمه به عربی پیشرفت کرده، سپس گزینش و گردآوری هویدا گشت.

در دور نخستین فرهنگ فلسفی سریانی، ایباس (هیبا) و کومی و پروبوس می‌زیسته و چنان که از فهرست عبد یشوع برمی‌آید، آنها کتابهای ثئودوروس مصیعی (موپسوئست) مترجم نامور را به سریانی درآوردند. از هیبا در گذشته ۴۵۷ ترجمه‌ای از ارسطو نمی‌شناسیم و نه از کومی، کهن‌ترین ترجمه سریانی

ایساغوجی شاید از هیبا باشد. پروبوس انطاکی که در نیمه سده ۵ در انطاکیه می‌زیسته است، تلخیص دومین بخش شرحی از ایساغوجی کار او است و شرحی بر کتاب عبارت و قیاس ارسطو دارد.

سرگیوس راس عینی پزشک نامور از میان دانشمندان سریانی خاوری و باختری و درگذشته بهار ۵۳۶ در دانشگاه ادس کار منطق را در زبان سریانی به کمال رساند.

در نسخه شماره Add 14658 موزه بریتانیا رساله‌های ایساغوجی و جدل و مقولات و عبارات و درباره جهان و خطاب به اسکندر و نفس در پنج بخش جز رساله نفس ارسطو، همه از او، هست. نیز منطق او در هفت کتاب که برای ثئودوروس مروی مشائی ساخته است و رساله سلب و ایجاب و رساله علل جهان از روی مبادی ارسطو و رساله جنس و نوع و شخص.

در نسخه شماره Add 14660 آنجا شرح او است بر اسخما یا شکل. در نسخه ۸۸ برلین مقالات او است برای فیلوئوس. در نسخه Add 14660 موزه بریتانیا که یاد شده است ترجمه سریانی کشاورزنامه یا گئوپونیکوس که گویا از او باشد و رساله منطق ارسطوی فیلسوف که بولس فارسی نصیبینی درگذشته ۵۷۱ و شاگرد مارابای شاگرد نصیبین (ادب آرامی ۱۵۸) در سده ۶ برای انوشیروان ساخته است دیده می‌شود. پولس هم به دانش کلیسایی و هم به فلسفه آگاه بوده و می‌خواسته است که مطران ایران شود، ولی نگذارده‌اند و او به آیین زردشتی برگشته است.

پربودیتس بود یا بوذ بریاذوط (زائر) Bodh Periodeutes (سده ۶) دانشمند دشمن مانی و مترجم کیله و دمنه از پهلوی به سریانی (چاپ بیکل با ترجمه

آلمانی در ۱۸۷۶) «پرسشهای یونانی» دارد که آن را «الف میگین» (همان الفامگان A) می‌خوانند و در آن از مسائل ارسطاطالیسی سخن داشته است. او در ایران و هند به کار دینی می‌پرداخته است.

اهودامه Ahoudemmeh مطران یعقوبی تگرتیتی نسطوری‌زاده از مردم اسکی موصل است که اسقف نینوا شده و پسر انوشیروان را مسیحی کرده که به دستور پدر در ۵۷۵ کشته شده است. او در رد فلاسفه و مجوس کتاب نوشته بود. از او است تعریفات که در آن از همه مسائل منطق یاد می‌شود.

در آغاز سده ۷ دیر قنسرین که در کنار چپ فرات است، به آموزش اندیشه یونانی نامبردار شد. سوروس سه بخت نزدیک ۶۴۰ در آنجا می‌زیسته و به ریاضی و فلسفه پرداخته است.

در نسخه‌های Add 14660 و Add 17156 موزه بریتانیا رساله‌های فلسفی او هست. مانند رساله اشکال قیاس و نامه او به ای. تی. لاهها درباره مصطلحات کتاب عبارات و پاره‌هایی از شرح عبارات و نامه به پریودیتس یوناس Jonas در شرح برخی از نکات خطابه ارسطو. از اوست رساله‌ای درباره منطق و درباره اسطرلاب.

یعقوب ادسی و آثاناسیوس بلدی دو شاگرد سوروس سه‌بخت کار او را دنبال کردند. یعقوب مصطلحات فلسفی‌ای دارد به نام آنکریدیون Encriidion (Add 12154 موزه بریتانیا) به گفته رایت (ص ۱۵۰) دو منظومه فلسفی ش ۳۶ و ۹۵ واتیکان را می‌توان از او دانست. آثاناسیوس بطریق یعقوبی در ۶۸۴ که پس از بهره‌برداری از سوروس سه‌بخت در دیر قنسرین در دیر بیت ملکا در برج ابدین گوشه گزیده بود، در سال ۶۴۵ در همانجا ایساغوجی فرفوریوس را ترجمه کرده

(شماره ۱۵۸ واتیکان و در نسخه‌های فلورانس و پاریس و برلین که رونویس از نسخه واتیکان است - چاپ فریمان در برلین ۱۸۹۷) در نسخه Add 14660 ترجمه ایساغوجی دیگری است از همو.

از نیمه دوم سده ۷ و نیمه نخستین سده ۸ است، به گفته باومشتارک Baumstark، شرحی بر ایساغوجی از دانشمندی گمنام، در نسخه شماره ۱۵۸ واتیکان، که گویا از راهبی یعقوبی دیر قنسرین باشد. در آن گزیده‌هایی است از شروح کهن ایساغوجی که یک‌جا گرد آمده است. باومشتارک آن را در عبارتهایی که از ترجمه ایساغوجی آثاناسیوس بلدی گرفته شده است با خود این ترجمه سنجیده و چاپ کرده است.

یکی از شاگردان آثاناسیوس مشائی به نام گرگیوس که در ۶۸۶ اسقف تازیان خانه به دوش شده و در ۷۲۴ در گذشته است ترجمه‌ای از ارغنون ارسطو دارد که در نسخه Add 14659 موزه بریتانیا پاره‌هایی از آن هست و آن دارای مقولات است و عبارات و قیاس در دو بخش. در هر کتابی از آن دیباچه‌ای است و سپس شرح آغاز می‌شود. گفته‌اند که این ترجمه‌ای است بی‌مانند که در ارجمندی و داشتن روش درشت از ترجمه‌های دیگر برتر است و اگر بخواهند از این گونه ترجمه‌های سریانی نشر دهند، این یکی از همه بهتر خواهد بود. آنچه از آن مانده، مقولات و عبارات و قیاس است.

موسی بارکفا Moise Barkepha (۹۰۳-۸۱۳) شرحی دارد بر جدل ارسطو. تعریفات و تقاسیم منطقی ارسطو که از شرح فیلوپونس گرفته شده و اهودمه Ahoudemmeh آن را آغاز کرده بود، در دیرهای راهبان بسیار رواج داشته

است. حنان یشوع در نیمه سده ۷ برای برادر خود یشوع یاب شرحی کلان بر تعاریف و تقاسیم منطقی نوشته است.

در فهرست عبدیشوع آمده است که حنان یشوع یکم که در ۶۸۶ به بطریقی برگزیده شده بود تفسیری بر آنالوطیقا نگاشته است و مارابای دوم از مردم کشکر که در ۷۲۱ به بطریقی برگزیده شده بود، شرح جدل دارد. یشوع دناح را که در پایان سده ۸ اسقف بصره شده بود، مدخلی است بر منطق. او شاید جز همان دنحا Denha باشد که به اییاس نامیده شده و نزدیک ۸۵۰ می زیسته و شرحی بر جدل دارد.

بطریق سوربن هم به نوشته عبدیشوع درباره منطق ارسطو کتاب نوشته است.

در نیمه دوم سده ۹ ابزود Abzoud یا Abbzudh درباره تقاسیم فلسفی برای دوست خود کورتا یا قورتا Kourta منظومه ای هفت پایه ای سروده است (نسخه برلین ۹۲ برگهای ۱۲۰ پ - ۱۲۴ ر) او استاد دانشگاه بوده و در ۸۳۲ دانشگاه بغداد را رهبری می کرده است.

او جز بازود Bazoud گویا میانه سده ۱۰ است که همزمان باربهلول بوده و کتابی کلان درباره تعریفات دارد و در آن از کتابهایی آورده شده که اکنون در دست نیست. باومشتارک گزیده هایی از آنچه که در آن از شرحهای ایساغوجی آمده، با ترجمه آنها به چاپ رسانده است. او با چاپ این متن دریافته است که این شارح از تحریر ایساغوجی آثاناسیوس بلدی چه اندازه گرفته است.

یشوع بخت مطران فارس (نزدیک ۸۰۰) ده مقوله دارد که در شمال موصل در دیری پیدا شده است.

اینها بودند نستوریانی که فلسفه یونانی و دانشهای دیگر را به سرزمین اسلامی آورده‌اند. حنین بن اسحاق و پسرش اسحاق و نوۀ او حبیش پزشکان دربار عباسی در بغداد در سده ۱۰ و ۱۱ دنبال آنان رفتند، ولی به سراسر فلسفه پرداختند، نه اینکه تنها به منطق بس کرده باشند. زکریا و ابویحیی هردو از مردم مرو هم در منطق کتاب دارند.

دنسیوس یعقوب بار صلیبی یا ابن الصلیبی در ۱۱۴۸ شرحی بر ایساغوجی فرفوریوس نوشته و مقولات و عبارات و قیاس ارسطو را شرح کرده است.

اسقف سوروس یعقوب برطلی پسر شککوو در گذشته ۱۲۴۱ محاورات یاد یالوغ دارد که در نحو است و منطق. در کتاب دوم آن از فلسفه کاوش می‌شود. دیالوگهای نخستین آن در منطق است و گزیده‌ای است در پنجاه و دو مسأله؛ و دیالوگهای دوم آن پنج مسأله دارد درباره: ۱- تعریف‌ها و تقسیم‌های فلسفه، ۲- اخلاق، ۳- طبیعی و فیزیولوژی، ۴- ریاضی، ۵- ماوراءالطبیعه و خداشناسی.

سوروس بارشکاگو مانند ابن‌العبری یا بارهبرائوس در پایان دور تنزل علمی هردو خواسته‌اند در دانشگاه‌های مسیحی دانش گذشته و دیرینه را گرد آورند. سوروس از شرح ایساغوجی اتین اسکندرانی بهره نبرد، بلکه از گزیده‌ای که در نگارش این شرح به کار رفته بود سود جسته است.

ابن‌العبری ابوالفرج غریغوریوس ابن اهرن یعقوبی مفریان (شمر) عراق و ایران و آشور (خاور) (ملطیه ارمنستان کوچک ۱۲۲۶ - شب سه‌شنبه ۳۰ تموز ۱۲۸۶ در مراغه آذربایجان) دانشمند بزرگ سریانی که از اوست چند کتاب در

تاریخ به سریانی و عربی و او در آن از اسناد سریانی و عربی و فارسی کتابخانه مراغه بهره برده است. او چند کتاب در فلسفه مشائی به سریانی دارد:

۱- زبدة الحکمة که مانند شفای ابن سینا است در فلسفه نظری و عملی هردوبه روش مشائی در سه بخش: نخستین در نه کتاب منطق از مدخل تا شعر، دومی در هشت کتاب طبیعی از سمع‌الکیان تا نفس درست مانند شفاء، سومی در الهی و اخلاق و تدبیر منزل و سیاست.

۲- تجارة الفوائد در منطق و طبیعی و الهی و گزیده است.

۳- الاحداق دارای یک مقدمه در سود منطق، سپس هفت فصل در ایساغوجی و شش بخش ارغنون از مقولات تا سوفسطیقا.

۴- حدیث الحکمة یا گفتگوی خرد در دیالکتیک و طبیعی و متافیزیک و کلام و گزیده‌ای است.

۵- الصعود العقلى در جهان‌شناسی است، درباره زمین و آسمان با رسم و شکل.

۶- منظومه در نفس به روش مشائی با قافیه شین جز رساله نفس عربی او.

۷- ترجمه سریانی الاشارات والتنبیهاث ابن سینا.

۸- ترجمه سریانی زبدة الاسرار ابهری که در پایان الهدایة از آن یاد کرده، ولی من از متن عربی آن، جایی نشان نیافتم.

۹- منظومه درباره حکمت سقراط «قانون نیکو است، ولی فلسفه بهتر است» با قافیه سین یونانی.

بررسیهای فلسفی نزد نستوری‌ها با عبدیشوع که در پایان فهرست منظوم خود از آثار خودش یاد کرده، پایان گرفته است. این آثار عبارتند از کتاب رازهای

فیلسوفان یونانی و دوازده رساله درباره همه دانشها که از همه اینها گویا نسخه‌ای در دست نیست.^(۲۳)

در فرهنگ سریانی به نامهای ایرانی فراوان برمی‌خوریم مانند مار شه‌دوست و قیورا (کوروش) و بابای و بابویه و بابو و ایشوع‌یاب و ایشوع دادمروزی و سه بخت و بهریز و راوندوزی و بهنام و افراط (فرهاد) و کشگری و بخت‌یشوع و دادیشوع و جز اینها.

از دانشمندان سریانی‌زبان بسیاری ایرانی بوده‌اند، مانند باردیسان (۱۵۴-۲۲۲) و هرمیپوس پسر او و مار شمعون که گویا از مداین باشد (سده ۴) و مار شه‌دوست. نیز یعقوب افراهاط (فرهاد) خردمند فارسی درگذشته ۳۴۶ که او را بسیاری خوانده و کتابهایی در لاهوت از او برجای مانده است. مارافرام ملفان که از آیین مجوسی برگشته مسیحی شده و در روزگار شاپور در ۳۳۸ می‌زیسته و نگارشها دارد. ثئودوروس مروزی شاگرد مارابا که در ۵۴۰ اسقف شهر مرو شده بود و به فلسفه رواقی پرداخته است. جبرئیل مروزی برادر او مطران هرمز اردشیر بوده و کتابهایی در رد مانویان و کلدانیان (همان مزداییان و ستاره‌شناسان) دارد (ادب آرامی، ص ۵۹ و ۷۱ و ۷۷ و ۱۶۸).

درست اگر بنگریم دانشگاه ایرانی ادس و نصیبین یکی بیش نبود که در ۳۶۳ از شهر نصیبین به شهر ادس رفته و در ۴۵۷ از آنجا به شهر نصیبین آمده است.

در این دانشگاه یک زبان ادبی و کلیسایی که همان سریانی باشد پیشرفت کرده که در ایران و میان‌رودان و کشورهای خاوری نزدیک و دور، مانند چین و ژاپن بدان آشنا بوده‌اند. در این دانشگاه بود که کلام و الهیات یک کلیسا سخته و

ساخته شده که در سده هشتم در سوریا و ایران و عربستان و ترکستان و مغولستان و منچوری و چین و ژاپن و تبت و سیام و بیرمانی و جز اینها روی هم رفته در بیست و پنج استان و قلمرو اسقفی روایی داشته است. در آنجا بود که چراغ اندیشه یونانی فروزان شد و پرتو آن به کشورهای اسلامی رسید و از آنجا در سده های میانی به سرزمین اروپا رسیده است. ادس و نصیبین بود که به بغداد بدل شد، ولی خود ادس پس از پدیدار شدن بغداد هم بوده است، مگر اینکه چراغ او با پیروزی ترکان دیگر خاموش شد و نشانی از آن نماند. چنین بود کار باارزشی که او برای فرهنگ مسیحی کرده است.

دانشگاه های مسیحی دیگر در ایران

۱- بیت لافاط یا گندی شاپور (وهاندیو شاهپور) که به روش انطاکیه بنیاد نهادند، در خاور شوش در جنوب خاوری دزفول یا دژپوهل در شمال باختری شوشتر در زمان شاپور یکم (۲۷۱-۲۴۱). افرام مطران و ثئودوسیوس و یوحنا هردو مطرافولیط و کدیاب اسقف وبرصاوما سرور انجمن آنجا بوده اند و مارابا، هم آنجا را دیده و در آن انجمن شرکت کرده است.

۲- بیت سلوخ یا سلوکیه یا سالیق روبروی تیسفون که مارابای جاثلیق (۵۵۲-۴۹۰) در ۵۳۶ در روزگار انوشیروان در آنجا فلسفه درس می داد و او نخست زردشتی بوده است.

۳- ریواردشیر یا ریشهر بابیت اردشیر که معنه مطران موصل در آنجا درس می داد. (۲۴)

انوشیروان و مأمون

می‌دانیم که پولس فارسی برای خسرو انوشیروان رساله‌ای در منطق به پهلوی نوشته که ترجمه سریان‌ی آن در دست هست. به نوشته آگاثیاس انوشیروان با اورانیوس Uranius پزشک فیلسوف سریان‌ی در برخی از مسائل بلند فلسفی گفتگو داشته است. گویند که وی موبدان را گرد می‌آورد تا درباره آفرینش و یکتاپرستی و تناهی بعدها به گفتگو پردازند. او بود که از پرسکیانوس از چند مسأله فلسفی گوناگون پرسیده و او پاسخ داده است و ترجمه لاتینی آن به چاپ رسیده است^(۲۵). آگاثیاس خود از آگاهی گسترده فلسفی که درباره او گفته‌اند در شگفت است. در زمان او بود که کلیله و دمنه را به پهلوی درآوردند.

گویند که مأمون به چند کار نو و تازه دست زد: یکی اینکه او نخستین کسی است از دانشهای فلسفی جستجو نموده و کتابهای فلسفی را گرد آورده و فرمود که آنها را به زبان عربی برگردانند و هندسه اقلیدس را روشن و آشکار بداشت و به دانشمندان پیشین نگرست و درباره پزشکی سخن گفت و خداوندان و دوستداران فلسفه و حکمت را به خود نزدیک ساخته است. داستان برانگیختن او دانشمندان را به فرا گرفتن منطق در دیباچه حدودالمنطق ابن بهریز دیده می‌شود. داستان خوابی که مأمون ارسطو را دیده است، در فهرست ابن ندیم (۳۰۳) می‌خوانیم.

او بود که گفت قرآن آفریده است، نه دیرینه و قدیم و خود نامه‌ای استدلالی و منطقی در این زمینه بساخت و فرمود که آن را اسحاق بن ابراهیم برای دانشمندان برخواند و با آنان گفتگو کند و قاضیان و فقیهان را که هفت تن بودند در این باره بیازماید. یکی از آنان احمد پسر حنبل اسروشنه‌ای بود که آن را

نپذیرفت.^(۲۶) او دستور می‌داد که دانشمندان و رهبران دین‌ها نزد او به گفتگو بپردازند و خود وی هم با آنان به گفتگو می‌نشست و نمونه‌ای از آنها را در عیون اخبارالرضا از ابن بابویه قمی رازی می‌بینیم (باب ۱۲ تا ۱۵ و ۲۳) و در انوار سلیمانی دده عباس مولوی.

همو بود که خزانه الحکمة یا بیت الحکمة داشته و سهل پسر هارون پسر راهیونی دشت‌میشانی فارسی شعوبی دشمن تازیان رهبر آنجا بوده است، شاید هم علی پسر عبیده ریحانی زندیق مانوی که از شناختگان او بوده است، همچنین سعید هریم کاتب که همکار سهل در بیت الحکمة بود. او با پادشاه روم نامه‌نگاری داشته و از او درخواست که کتابهای فلسفی برای او بفرستد و سلم صاحب بیت الحکمة و چند تن دیگر را فرستاد تا نسخه‌ها را بیاوردند. باری او را از آگاه‌ترین کس به فقه و کلام به‌شمار آوردند.^(۲۷)

همو است که می‌گویند که از کلیله و دمنه گزین کرده و با روشی ویژه گزیده اخلاقی آن را در دفتری نگاشته و نسخه آن هنوز هست (گفتار استاد مجتبی مینوی در یغما در مهر ۱۳۳۶).

پس شاید بتوان گفت که مأمون خواسته است که از انوشیروان پیروی کند و دست به همان کارهایی بزند که او کرده است. گویا از همین جاست که داستان دخمه انوشیروان و رفتن مأمون به دیدار آن پیدا شده است (فهرست ادبیات ۱: ۲۳۱) و آن مانند داستان دیر آنطیوخوس است که معتصم به فرمانی که مأمون در خواب بدو داده، به دیدار آنجا رفته است (فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران ۴: ۹۷۰).

یادداشت‌ها:

۱. پیگولوسکایا، از تاریخ برحذبشابه، ص ۲۴۵ - رایت ۹ و ۴۳ - شابر ۳۸ - هایس ۳۹ - خلیل جر ۱۰.
۲. تاریخ ادس دووال ۱ و ۲۱ و ۲۳ - هایس ۱۶ و ۱۷ - ادب اللغة الآرامية ۷۸ - خلیل جر ۱۰.
۳. هایس ۱۴۴.
۴. ادب اللغة الآرامية ۲۹ و ۳۱ و ۳۲.
۵. همانجا ۱۰۶.
۶. تاریخ کلیسای قدیم در روم و ایران ۲۹۸ - دانشگاه ادس، هایس ۲۵۳.
۷. ادب آرامی ۱۱۴ - پیگولوسکایا ۲۴۵.
۸. دانشگاه ادس، هایس ۲۱۳.
۹. ادب آرامی، ص ۱۴۲ و ۱۶۰ - تاریخ کلیسا ۲۹۸ - هایس ۱۵۴ و ۱۵۶.
۱۰. هایس ۲۱۴ - ادب آرامی ۱۰۹.
۱۱. ادب آرامی ۳۵ و ۱۲۰ و ۱۲۶ و ۱۳۸ و ۱۴۳ و ۱۶۵ - ادب سریانی، رایت ۶۲ - نفیسی ۱۶۲ و ۳۱۸ - لابورت ۱۳۲ - هایس ۲۱۳.
۱۲. دانشگاه ادس، هایس ۲۳ - لابورت ۱۳۳ - ادب آرامی ۱۳۸ - پیگولوسکایا ۲۴۶.
۱۳. Notre maître. Magister Noster
۱۴. گویدی در ZDMG سال ۱۸۸۹ (۴۳: ۳۸۸) میان سهنسوزین سبریشوع و میان این کتاب و الناموس فی قوانین الرسل والآباء والمجامع الیاس ابن الجوهري دمشقى مطران قدس (۸۹۳) سنجیده و چند بندی از این دو را آورده است.
۱۵. لابورت ۲۹۳ - دانشگاه نصیبین، شابو ۴۳ و ۶۲ - پیگولوسکایا ۲۴۵ و ۲۴۶ - شیخو کتبه النصرانية ۶ و ۲۳ و ۲۹ - ادب آرامی ۴۱۸.
۱۶. ادب آرامی ۱۱۶ و ۱۳۸ و ۱۵۶ ت ادب سریانی، دو وال ۲۴۷ - لابورت ۲۹۷ - هایس ۱۴۶ و ۱۴۷ - دانشگاه نصیبین، شابو ۶۲ - پیگولوسکایا ۲۴۶.
۱۷. پیگولوسکایا ۲۴۵ - دانشگاه نصیبین شابو.
۱۸. ادب آرامی ۱۸۶ - تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری ایران ۲۹۸ تا ۳۰۰.

۱۹. مدرسه نصیبین شابو ۶۷ - پیگولوسکایا ۲۴۶ و ۲۴۷ - لایبورت ۲۹۷ تا ۳۰۱ - هایس ۱۴۷ و ۱۵۱ - ادب آرامی ۱۵۸.
۲۰. هایس ۱۴۷ تا ۱۵۴ - ادب آرامی ۵۸ - دانشگاه نصیبین، شابو ۴۳ و ۶۳ و ۶۷ و ۷۱ - پیگولوسکایا ۲۴۷.
۲۱. در ذیل فهرست کتابخانه ملا فیروز از برلوی و هابهار چاپ ۱۹۱۷ (ص ۲۹ ش ۳۹) از مادیاگان هزار داتستان پهلوی یاد شده است. در فهرست همین کتابخانه از رها تسک چاپ ۱۸۷۳ (ص ۱۷۲، VIII I) از روایت فارسی دستور داراب هرمزیار در دو جلد یاد شده و در ذیل همین فهرست چاپ ۱۹۱۷ (XXXV II) از خلاصه دین یا روایت برزو کامدین و در فهرست پاریس (بلوشه ۱: ۱۶۳ تا ۱۷۲ ش ۲۰۱-۲۰۶) از روایت بزرگ و خلاصه دین از دستور داراب و ترجمه مینو خرد و خلاصه دین دیگر و مانند اینها و نیز از مجموعه‌ای در روایات و چند نسخه دیگر یاد شده است.
- در فرهنگ ایران زمین (۱۲: ۱۹۲) از قانون مدنی پارسیان در زمان ساسانیان که درباره زناشویی و باج و درآمد و مرده ریگ فرزندان و جز اینها است یاد گردیده. همچنین از پتمانک گنگ خوتائیه یا پیمان زناشویی. در هرمزدنامه (ص ۲۵ دیباچه و ۳۸۳ متن) وصف روایات داراب هرمزد که پرسش و پاسخهای فقهی زردشتی است، از سده نهم تا دوازدهم دیده می‌شود.
۲۲. پیگولوسکایا ۱۰۲ تا ۱۱۰ - ادب آرامی ۳۳۷ و ۴۱۸ - فهرست حقوق ۱۷۱ - پانزده گفتار مینوی، چاپ دوم ۱۶۹ و ۲۳۰ - دووال ۱۶۴ و ۳۱۹ و ۳۲۲ - رایت ۲۳۸ و ۲۴۱ - شابو ۱۴۴.
۲۳. بنگرید به: ادب سریانی روبنس دووال، ص ۲۴۶-۲۵۸. در ص ۲۸۴-۲۵۸ از دانشهای دیگر یونانی که به سریانی درآمده، یاد شده است. نیز ص ۳۲۲.
- نیز به: ادب اللغة الآرامیة، ص ۱۷۲ و ۲۵۴ و ۳۵۴ و ۴۰۱ و ۴۰۸ و ۴۷۰ و ۴۸۸ و ۴۹۳ و ۴۹۸.
- ادب سریانی، رایت، ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۲۲۸. ۲۳۹.
- ادب سریانی، شابو، ص ۴۸ و ۵۲ و ۷۲ و ۸۳ و ۸۸ و ۱۱۷ و ۱۲۳ و ۱۳۵ و ۱۴۳.
۲۴. مسیحیت در ایران، نفیسی ۲۱۹ تا ۲۲۱ و ۱۴۵ - ادب اللغة الآرامیة، ۷۰ و ۱۲۱ و ۱۲۵ و ۱۴۵ و ۱۴۸ و ۲۸۱ و ۳۳۰ و ۳۴۷ - هایس ۲۹۴.

۲۵. تاریخ مسیحیت در ایران، سعید نفیسی (۳۲۳) - گفتار ژ. ف. دونو J. F. Duneau در مجموعه رنه کروزه، سال ۱۹۶۶ (ص ۱۳-۲۲ ج) در ص ۱۵ و ۱۷ و ۲۰.
۲۶. تاریخ طبری سال ۲۱۸ (ص ۱۱۱۲ چاپ فرنگ) - تاریخ الدول الاسلامیة یا الفخری فی‌الآداب السلطانیة (ص ۲۱۶) - بغداد ابن طیفور (ص ۱۸۰ تا ۱۸۶)؛ او در جای دیگر (ص ۸۷) از خزانه کتب العجم در مرو که یادگار یزدگرد بوده است و عتابی شیفته آنجا بوده و می‌گفت: «هل المعانی الا فی کتب العجم والبلاغة، اللغة لنا والمعانی لهم»، یاد کرده است.
۲۷. ابن‌الندیم ۱۲۹ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۳۰۴.

بنگرید به:

- ۱- ادب اللغة الآرامية، از الالب البیرابونا، بیروت ۹۷۰، به عربی.
 - ۲- تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، تألیف و. م. میلر، ترجمه علی نخستین و عباس آرین‌پور ۱۹۳۱.
 - ۳- مسیحیت در ایران، سعید نفیسی، تهران ۱۳۴۳.
 - 4- J. B. Chabot: Litterature Syriacque, ۱۹۳۴ پاریس
 - 5- R. Duval: Histoire d'Edesse, ۱۹۷۵ آمستردام
 - 6- R. Duval: La Litterature Syriacque, ۱۹۷۰ آمستردام
 - 7- E. R. Hayes: L'erole d'Edesse, ۱۹۳۰ پاریس
 - 8- J. Labourt: Le Christianisme dans l'empire Perse Sous la dinastie Sassanide (224-632), ۱۹۰۴ پاریس
 - 9- N. Pigulevskaja: Les villes de l'Iran aux époques Parthe et Sassanide, ترجمه به فرانسه از روسی، پاریس ۱۹۶۳
 - 10- W. Wright: Ashort history of Syriae literature, ۱۸۹۴ لندن
 - 11- Khalil Georr: Les Categories d'Aristote dans la version Syro-Arabe, بیروت ۱۹۴۸
- در دیباچه فرانسوی این کتاب از دانشمندان منطقی سریانی و پهلوی‌زبان یاد شده است.